

آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجنٹ انگلیس ها، و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟ (قسمت سوم)

گذشته را نمیتوان تغییر داد، اما با تحقیقات جدید برداشت ما از گذشته در حال تغیر است

تاریخ‌نویسان و محققان می‌پذیرند که حقایق، روایات، گزارش‌های وقایع و داستان‌های فردی موجود تنها بخشی از تصویر رویداد‌های تاریخی را به ما ارائه می‌دهند. آنها با استفاده از دانش موجود درباره یک دوره زمانی و تحقیقات قبلی در مورد آن، آنها را با سایر انواع معلومات، سوالات و منابع جدید مربوطه مقایسه و دوباره مورد ارزیابی قرار می‌دهند و این بدون تردید یک تحلیل و تفسیر متفاوت از مرور و جمع‌آوری ساده معلومات موجود می‌باشد. لذا معلومات ما از رویداد‌های تاریخی نیز مانند علوم همانند دیگر، همیشه در حال بازبینی و بازنگری است.

اگر به رویداد رسیدن کریستوفر کلمبوس، دریانورد ایتالیوی که از طرف پادشاهی کاستیل (بخشی از اسپانیا) مأموریت داشت تا راهی از سمت غرب به سوی هندوستان بیابد، و بر حسب تصادف به جزایر کارائیبین رسید در سال ۱۴۹۲ م کاشف دنیای جدید (قاره آمریکا) شناخته شد، بنگریم، یک رویداد شناخته شده بود. اما در چند دهه اخیر ما شاهد یک پرسش بسیار مهمی در باره این رویداد بوده‌ایم که آیا این یک کشف بود یا یک تهاجمی که راه استعمار و استثمار اروپا را در قاره آمریکا باز کرد؟

تحقیقات چند دهه اخیر، کلمبوس را به یک چهره بحث بر انگیز تاریخ تبدیل کرد، و این تلاش‌ها منجر به ایجاد تفاسیر و موضعگیری‌های جدیدی شد. موضعگیری قدیمی اروپا درباره کلمبوس، جای خود را به فهمی داد که از دیدگاه ساکنان قاره آمریکا شکل می‌گرفت. از دیدگاه اروپایی، کشف قاره آمریکا پیروزی بزرگی بود که کلمبوس با انجام چهار سفر، نقش قهرمان گسترش فرهنگ و تمدن غرب را در آن بازی کرد، و نتایج آن وسیله شد برای بدست آوردن سودهای بسیار هنگفت مادی برای اسپانیا و کشورهای اروپایی. ولی دیدگاه‌های جدید بر جنبه مخرب فتح آمریکا توسط اروپایی‌ها تمرکز و بر بیماری‌های وارداتی مردم بومی جزایر کارائیبین، واقع در غرب اقیانوس اطلس و دیگر جاهای آمریکا تاکید می‌کنند و او را مسئول مستقیم یا غیرمستقیم کشتار ده‌ها میلیون نفر از مردم بومی و عامل استعمار آمریکا از سوی اروپا می‌دانند.

اگر همین یک مثال را با رویداد کشته شدن امیر حبیب الله خان مقایسه کنیم، با وجودیکه کشته شدن امیر موصوف یک حقیقت شناخته شده و انکار ناپذیر است، برای روشن شدن جوانب دیگر آن رویداد به تحقیقات مزید نیاز داریم و این تلاش‌های انداختن روشنی بر گوشه‌های تاریک این رویداد نباید بدعت و سنت ستیزی پنداشته شده و نویسندگان و محققانی که در جستجوی اسناد و فاکت‌های جدید اند، مورد حملات توهین آمیز شخصی قرار گیرند.

نقش مصطفی صغیر در توطئه‌های ترور توسط انگلیس ها انکار ناپذیر است

به چگونگی نقش مصطفی صغیر در توطئه کشته شدن امیر حبیب الله خان در صفحات بعدی خواهیم پرداخت. اما در روشنی مدارک و اسناد مهم و معلومات موجود نمیتوان از نقش مصطفی صغیر در توطئه‌های ترور توسط انگلیس ها و بخصوص در دسیسه ترور مصطفی کمال اتاترک که منتج به اثبات جرم و اعدام وی شد، انکار کرد.

درین رابطه بر علاوه از اعترافات خود مصطفی صغیر و اسناد مهم و مدارک ذکر شده در مقالات محترم فواد ارسلا و دو قسمت گذشته همین مضمون، میتوان به چند مورد دیگر نیز اشاره کرد:



مصطفی کمال پاشا اتاترک

– مسمومیت با زهر : رابرت دن Robert Dunn از قوای بحری ایالات متحده آمریکا که بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در سفارت آمریکا در ترکیه بحیث معاون اطلاعات ایفای وظیفه مینمود، مینویسد که «من در ماه جون بعد از طی مسافت یکهزار میل در منطقه نشنلست ها وارد انقره شدم ... ترک ها از بحث بر موضوع اعدام جاسوس هندی بریتانیا درین اواخر، که متهم به سو قصد علیه مصطفی کمال پاشا بود، خرسند بودند. **قرار بود این دسیسه توسط مسمومیت با زهر انجام یابد.** اعتراف و مکاتبه صغیر، یک مامور ملکی

بریتانوی، نشان می‌دهد که او برای انجام این کار به انقره فرستاده شده بود. به رویت شواهد، این طرح در قسطنطنیه برنامه ریزی شده بود».

این دیپلمات امریکائی علاوه میکند که «با توجه به روابط کنونی آمریکا با امپراتوری [بریتانیا]، این موضوع همچنان به توضیحات کامل بریتانوی ها نیاز دارد. اگر حکومت [بریتانیا] اجازه این چنین عملیات مخفیانه را داده باشد، چنین رفتاری قابل قبول نمیباشد». (The World's Work سال ۱۹۲۲، جلد ۴۴، فصل کمال کلید هندوستان و مصر، صفحه ۶۵).

– اعتراف انگلیس ها و تلاش شان برای تبادل مصطفی صغیر بحیث اسیر جنگی : تقاضای رامبولد، سرپرست سفارت انگلستان در ترکیه، به تاریخ ۱۲ ماه می از بیگر سامی، وزیر خارجه ترکیه، که مصطفی صغیر را بر اساس توافقنامه مبادله اسیران جنگی به انگلستان بسپارد، (اسناد سیاست خارجی بریتانیا، ۱۹۱۹ – ۱۹۳۹، صفحه ۲۰۴) خود اعتراف است که نشان میدهد مصطفی صغیر یک فرستاده انگلیس ها بوده و هنگام اجرای ماموریتش دستگیر شده است. همچنان در تلگراف محرمانه راتیکان، سفیر بریتانیا در قسطنطنیه به وزارت خارجه اش اعتراف میکند که مصطفی صغیر یک جاسوس بود و بنابراین اعدام او را نمیتوان بصورت خاص یک خطای بزرگ [توسط ترک ها] تلقی کرد. (بولنت گوکای، سیاست شرقی شوروی و ترکیه ۱۹۲۰ – ۱۹۹۱، صفحات ۳۰-۳۲).

– شرح پایه و محلی که مصطفی صغیر در آن به دار اوخته شد: تاریخ معاصر، مجله ماهانه نیویارک تایمز تحت عنوان کمال پاشامؤسس ترکیه جدید، دستگیری و اعدام این جاسوس انگلیس را یک رویداد مهم آنوقت دانسته و حتی پایه یا تیر ۱۰ فته که توسط آن مصطفی صغیر به دار اوخته شد و محل آن در سمت چپ ساختمان شورا، در مدخل شهر را شرح میدهد. (تاریخ معاصر، شماره اپریل تا سپتمبر ۱۹۲۲ مجله ماهانه نیویارک تایمز، جلد ۱۶، ص ۵۸۷).

– بیوگرافی کمال اتاترک : اعتراف مصطفی صغیر که سال ها برای استخبارات بریتانیا کار کرده است و تلاش بدون نتیجه که فرانک راتیکان، سرپرست نمایندگی عالی بریتانیا در استانبول، برای نجات جان او انجام داد، بحیث یک رویداد مهم درج بیوگرافی اتاترک میباشد. (اندرو مانگو (۲۰۰۲) - اتاترک: زندگینامه بنیانگذار ترکیه مدرن).

– تشویش تحریک (جنبش) خلافت هند از رخنه کردن جاسوسان انگلیس در بین نشنلسنت های ترک : در دوران جنگ جهانی اول، ترکیه به مقابل بریتانیا در کنار آلمان قرار گرفت. این دخالت ترکیه در جنگ مسلمانان هند را نگران کرد که در صورت موفقیت انگلیس ها با ترکیه رفتار خوبی نخواهد شد. مسلمانان هند برای حمایت از انگلیس ها از لوید جورج Earl Lloyd-George صدراعظم انگلستان قول گرفتند که در زمان جنگ مقدسات مسلمانان مورد هتک حرمت قرار نگیرد و پس از وقوع جنگ از خلافت مسلمانان محافظت شود. پس از پایان جنگ، انگلیس و متحدانش برخلاف وعده، وارد بصره و جده شدند.

مسلمانان هند برای یادآوری وعده های انگلیس ها و پاسداری از خلافت عثمانیه، جنبشی به نام «جنبش خلافت» یا «تحریک خلافت» (۱۹۱۹-۱۹۲۲) به راه انداختند. رهبران شرکت کننده در این جنبش شامل شوکت علی، مولانا محمد علی جوهر، حکیم اجمل خان و ابوالکلام آزاد بودند که مهاتما گاندی نیز از آن به عنوان بخشی از مخالفت خود با امپراتوری بریتانیا حمایت میکرد.

تحقیقات و کتب مختلف راجع به پان اسلامیزم و تحریک خلافت مانند «پان اسلامیزم در سیاست های هند بریتانوی از محمد نعیم قریشی»، «ابولکلام آزاد بین رؤیا و واقعیت از ذاکر حسین»، «استانبول ۱۹۴۰ و مدرنیته جهانی»، «مصیبت ترکیه توسط هالیده ادیپ آدیوار»، به رخنه کردن جاسوسان انگلیس در بین نشنلسنت های ترک و استفاده مصطفی صغیر از نام و یا پوشش نماینده کمیته خلافت پشاور اشاره نموده و تشویش رهبران نهضت خلافت را ذکر نموده اند.

– چشم دید محمد عباس یک شاهد عینی : ظفر حسن ایبک در خاطراتش مینویسد که «درسال ۱۹۲۱م هنگامی که نیروهای رزمی ترکیه به رهبری مصطفی کمال در اناتولی برضد یونانی ها درحال پیکار بودند، یک تن هندوستانی به نام مصطفی صغیر که خانواده اش در گذشته های دور از ایران به مراد آباد U.P. [اتارپردیش کشور هند] آمده و در آنجا مسکن گزین شده، سپس به کمک انگلیس ها به استانبول آمده بود. او که خویشان را نماینده کمیته خلافت هند میخواند، میگفت برای نهضت ملی ترکیه جهت تهیه کمک آمده است، ترک ها او را طور خفیه از استانبول که آن وقت در زیر سلطه انگلیس ها بود، به انقره آوردند. او در انقره به حضور مصطفی کمال اتاترک باریاب گردید. و مهمان دولتی خوانده شد و به میزبانی اش یک هندوستانی دیگر به نام محمد عباس بیک مقرر گردید.

محمد عباس همان کسی است که در جنگ اول جهانی از محاذ عراق از میان نیروهای انگلیسی فرار نموده و به ترک ها پیوسته بود. موصوف در سال ۱۹۲۷م کارمند وزارت خارجه ترکیه مقرر گردید و سپس به حیث ترجمان سفارت ترکیه به کابل اعزام گردید».

ظفر حسن می افزاید که «من در سال ۱۹۳۳م آن زمانی که به حیث افسر توپخانه به وظیفه معلمی در مکتب حربیه افغانستان اشتغال داشتم، با او ملاقات کردم. عباس بیک در کابل در مورد مصطفی صغیر به من چنین حکایت کرد:

« من میزبان مصطفی صغیر بودم و همیشه با او به سر میبردیم. تعجب مرا فراگرفت که مصطفی صغیر تا ناوقت خط مینویسد ، اما با وجود آن صبح که خط را به من می سپارد تا به وسیله پوسته به استانبول بفرستم، فقط یک دو صفحه میباشد که در آن خط جز چند سطر، دیگر چیزی به نظر نمی آید. من در فکر فرو رفتم که چه علت است که او برای نوشتن یک نامه کوتاه سه چهار ساعت وقت مصرف میکند ، این شبهه در دل من ایجاد گردید که او در نامه نوشتن کدام رنگی را به کار میبرد که الفاظ تحریر شده به نظر نمی آید، اما باقی نامه را که به رنگ معمولی مینویسد که قابل خواندن است، از همین رو او هرشب چند ساعت به نامه نوشتن مصروف است. بناءً من گزارش او را به افسران خویش تقدیم داشتم. ایشان نامه های او را معاینه نمودند و به وسیله کدام ماده کیمیای مطالب غیر نمایان او را خواندند. ایشان دریافتند که مصطفی صغیر از اوضاع سیاسی انقره به فرمانده نیروهای انگلیسی [Harrington] General Charles Harrington] طور منظم اطلاعات می فرستد. افزون بر آن، پولیس خفیه ترکیه نیز اطلاع حاصل کرد که او توطئه قتل مصطفی کمال را نیز می چیند. از همین رو بر ضد او اقامه دعوی صورت گرفت. او برای این که ارزش خود را در برابر دادگاه بلند برده باشد، گفته بود که امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان را او به قتل رسانده است. پس از اقامه دعوی، جنایت او ثابت و او محکوم به اعدام شد. روزنامه های ترکیه این رویداد را با تفصیل بزرگ به نشر سپردند، بعدها ایشان هرگاه فرصت می یافتند، به آن رویداد اشاره میکردند و همه هندوستانی ها را به نظر شک، می نگریستند. این رویداد بر ملت ترک آن قدر اثر بجا گذاشته بود که هرگاه با کدام هندوستانی برخورد میکردند، حتماً از آن واقعه یادآور میشدند و او را به نظر شک میدیدند». (خاطرات ظفر حسن آبیگ، افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان، ترجمه و تحشیه فضل الرحمن فاضل، صفحات ۴۹۳ تا ۴۹۵).

آخرین تقاضای مصطفی صغیر تا اسم خانوادگی اش افشا نشود: هالیده ادیب نویسنده کتاب «مصیبت ترکیه» مینویسد که او [مصطفی صغیر] یک مسلمان بود، و همسر و خانواده اش نمی دانستند که او جاسوس بود. او بصورت آشکار دختر کوچک خود را دوست داشت و از مقامات ترکی خواست که هویت اش را منتشر نکنند. او می دانست که اگر خانواده اش بدانند که او بمقابل تلاش های صیانت یک قوم مسلمان [جنبش خلافت هند] خیانت کرده است، بسیار دلشکسته و شرمنده خواهند شد. خواهش او به عنوان آخرین وصیتش توسط مقامات ترکی قبول شد. (به حواله جاسوس هندی در ترکیه تنوشته مدی منتشره «کوچه های تاریخ، ۱۶ اکتوبر ۲۰۱۲)

(ادامه دارد)